



عکس: ایران

به مناسبت ۲۸ خرداد؛ سالروز انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری

# دولت مردمی، ایران قوی

## ارزیابی گفتمان حاکم بر دولت سیزدهم

فاطمه رزاقی  
پژوهشگر

«آمده‌ام تا با کمک همه مردم ایران و به طریقه گام دوم انقلاب، دولتی مردمی برای ایرانی قوی تشکیل دهم.» این هدف‌گذاری آرمانی بود که نخستین بیانیه‌آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی برای اعلام حضور در انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد و در ادامه با شکل‌گیری کابینه و عینیت‌یافتن گفتمان حاکم بر عملکرد آن، «دولت مردمی، ایران قوی» به تعبیری برای توصیف گفتمان دولت سیزدهم تبدیل شد. در مقام تحلیل، چرایی انتخاب این شعار به‌عنوان سرلوحه عمل دولت سیزدهم از میان جملات آن بیانیه پیدابود. آنجا که از آرمان‌های انقلاب یعنی «عدالتخواهی، استقلال طلبی و آزادی جویی» سخن به میان آورد و به تقلیل این آرمان

هابر اثر مواردی همچون «سوئدبیرها، ناکارآمدی هاو تضعیف فرصت‌های خدمتگزاری» اشاره کرد و بر اهدافی همچون «تشکیل دولتی با حضور جوانان تحول خواه و ضد فساد»، «اولویت دادن به مسائل محرومان و مستضعفان»، «اتخاذ دیپلماسی برآمده از قدرت داخلی و متمرکز بر تعامل و رابطه دوستانه و مقتدرانه بادنیا» و «پاسداری از آزادی بیان و قلم و حقوق اساسی همه شهروندان ایرانی» تمرکز داشت.

اما در سطحی دیگر اهمیت انتخاب گفتمان «دولت مردمی، ایران قوی» بر اساس میراثی که از «بابان» وضع موجود- بر جای ماند، قابل تبیین بود. چه اینکه سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در وضعیتی برگزار شد که افول سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به ترجیع‌بند کلام طیف قابل توجهی از

نقدی بر نامه اخیر اقتصاددانان

## چرا نامه اقتصاددانان هیچ افق‌گشایی ندارد؟

محمد امین حق‌گو  
پژوهشگر

نامه ۶۱ اقتصاددان نهادگرا به دولت موجی از خبرسازی رسانه‌های داخلی و خارجی را به همراه داشت. نامه‌ای که به انتقاد از سیاست‌های اقتصادی اخیر دولت در زمینه ارز ترجیحی و اصلاح یارانه‌ها پرداخته بود و مسأله اقتصاد ایران را وابسته به یک تصمیم سیاسی ساخت. ۶۱ اقتصاددان موسوم به جریان نهادگرایی طی انتشار نامه‌ای خطاب به دولت سیزدهم، انتقاداتی نسبت به تصمیمات و سیاست‌های اقتصادی اخیر داشتند. نامه‌ای که از یک سو عدم

همراهی چهره‌های مطرح جریان نهادگرایی در اقتصاد ایران نظیر عباس شاکری، علی طیب‌نیا، احمد میدری، محمود مؤسلی، محسن رناتی و فرشاد مؤمنی را به همراه داشت و از سوی دیگر تعدد نام اقتصاددانانی که در دولت قبل صاحب مقام اجرایی بوده‌اند و این نامه را امضا کرده‌اند، وجه سیاسی نامه را پررنگ می‌کند.

در این نامه بیان شده است که مسائل اقتصاد ایران بیش از اینکه اقتصادی باشند، سیاسی هستند. لذا برای عبور از مشکلات به یک تصمیم سیاسی (بخصوص بازگشت به برجام و پذیرش توافق‌های بین‌المللی نظیر FATF نیاز داریم. همچنین این اقتصاددانان بیان داشته‌اند که دولت در شرایط فعلی نباید حذف ارز ترجیحی و اصلاح یارانه‌ها را در دستور کار خود قرار می‌داد و به جای آن، باید به فکر اصلاح و انقباض بودجه، بازگشت به برجام و ارتقای کیفیت حکمرانی باشد. البته نامه فارغ از اینکه سویه‌های سیاسی و حزبی آن مورد انتقاد دیگر اقتصاددانان و کارشناسان قرار گرفت، از حیث فنی و کارشناسی در بیان ایده و راهکار نیز بسیار غیرسنجیده و مبهم بود. ساده‌سازی مسائلی که با آن مواجه هستیم، کلی‌گویی، بیان گزاره‌های همیشه درست بدون ترسیم چگونگی تحقق آنها و عدم‌التفات به پیچیدگی آنها، از جمله مباحثی است که محتوای بدیهی و شعاری قرار داده است. با این حال، چند نکته در رابطه با نامه قابل ذکر است.

ساده‌سازی مسائلی که با آن مواجه هستیم، کلی‌گویی، بیان گزاره‌های همیشه درست بدون ترسیم چگونگی تحقق آنها و عدم‌التفات به پیچیدگی آنها، از جمله مباحثی است که محتوای نامه و تحت‌الشعاع گفتارهای بدیهی و شعاری قرار داده است.

■ **تکرار مسیر آژموده شده**

از مهم‌ترین ادعاهایی که در رابطه با روند بهبود و اصلاح اقتصاد ایران نام برده شده است، گره زدن حیاتی اقتصاد ایران به بازگشت به برجام و پذیرش FATF است؛ «بدون احیای توافق برجام و خروج از محدودیت‌های اعمال شده بر بخش بانکداری ایران توسط FATF، نمی‌توان در اقتصاد ایران از سیاست ثبات اقتصاد کلان و دسترسی کم‌هزینه به بازارهای

جهانی سخن به میان آورد.»

چنین تصویرسازی از مسائل اقتصاد ایران دو خطا را به همراه دارد؛ نخست اینکه اقتصاد ایران مسیر فوق را یکبار امتحان کرده است و منجر به شکست شده است. در نامه هیچ اشاره‌ای به چرایی شکست و چرایی امید دوباره به بازگشت به برجام نشده است و دوم اینکه نویسندگان نامه هیچ اشاره‌ای به تغییر فضای بین‌المللی نداشته و چنین فرض کرده‌اند که دنیا از سال ۹۲ تا به امروز هیچ تغییری نکرده است.

قبل از اینکه توصیه به بازگشت به برجام شود، باید توضیح داد که چگونه در دنیایی که نسبت به سال ۹۲ همه چیز آن تغییر کرده است و حتی



موقعیت ایران و طرف‌های مقابل در منطقه و دنیا به کلی دگرگون شده است، می‌توان از بازگشت به برجام بدون ترسیم صورتبندی از وضعیت جدید سخن گفت؟ تصور اقتصاددانان فوق از فضای تحریم‌ها و روابط بین‌الملل بسیار ابتدایی و تاریخ گذشته است. فارغ از اینکه نسبت دادن علت تحریم‌ها و مسائل اقتصاد ایران به «زورآزمایی ایران در عرصه بین‌المللی» دلیل‌های موهومی می‌خواهد که حداقل در نامه اشاره‌ای نشده است، نویسندگان نامه باید منظور خود از رفع تحریم‌ها و ترسیم اقتصاد ایران در دنیای پس از تحريم (از این منظر که چگونه می‌تواند چالش‌های اصلی را حل و فصل کند) ارائه می‌کردند.

■ **تشدید بحران‌های اقتصادی**

حذف ارز ترجیحی و یارانه‌ها در شرایط فعلی تصمیم غلطی بوده و باید ارز ترجیحی ادامه پیدا می‌کرد؛ «دولت و مجلس در شرایطی ارز ترجیحی کالاهای اساسی را حذف و آن را به‌عنوان میلیارد جراحی اقتصادی برگزیده‌اند که هزاران میلیارد تومان هزینه‌های غیرضروری و مبهم و قابل حذف در بودجه سالانه پیش‌بینی شده و حذف دائم یا موقت آن هیچ آسیبی نه به کلیت و مأموریت‌های اصلی دولت و نه معیشت عمومی مردم نخواهد زد.» در این نامه گفته شده است که تا زمان رفع بحران غذایی در دنیا، سیاست ارزی ۲۴۰۰ تومانی

انقلاب داشت، کنشی بود برای تغییر آن وضعیت نامطلوب.

■ **دولت مردمی؛ احیای سرمایه اجتماعی**

کاهش سرمایه اجتماعی بویژه در دولت دوم حسن روحانی واقعیتی بود که جای انکار نداشت و بحرانی‌ترین شکل خود را در وقایع دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ بروز داد. آن اعتراضات اگر چه خیلی زود محمل موج سواری معاندان و ایادی داخلی‌شان شدند اما بر بستر نارضایتی‌هایی شکل گرفتند که در میان افشار مختلفی از مردم بر اثر هویدا شدن وجود ناکارآمدی دولت در حل مسائل مبتلابه جامعه و بدتر از همه انتقال حس بی‌تفاوتی و بی‌برنامگی دولتمردان برای پاسخگویی به مشکلات شکل گرفت. برج عاج نشینی مقامات عالی دولت وقت هم که از شدت تبختر حتی برای پاسخگویی به درخواست ملاقات و ریزنی‌وزرا و معاونان خود ترتیب اثر نمی‌دادند تا چه رسد بخواهند در میان مردم کوچه و خیابان حضور پیداکنند و چهره به چهره در دل‌شان گوش‌کنند، خاصیتی بود که بر عمق شکاف رخ داده میان دولت و مردم می‌افزود.

فارغ از آنکه برای کشوری با جغرافیای سیاسی ایران سرمایه‌ای ارزشمندتر از همراهی و همدلی مردم با حکامیت وجود ندارد، آنچه پیش آمده بود با توجه به واقعیت طمع مستمر معاندان می‌توانست کشور را از دامگه حوادث غیرقابل‌جربرانی قرار دهد. به این ترتیب بازگرداندن اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی تحلیل رفته می‌بایست در زمره مهم‌ترین اهداف هر رئیس جمهوری قرار می‌گرفت که دل در گرو حفاظت از کیان کشور داشت. آن هم در چنان شرایطی که حضور مردم در انتخابات، «نه» گفتن‌شان به کاندیدای برآمده از جمع بانیان وضع موجود و انتخاب سید ابراهیم رئیسی که با وعده تشکیل دولت مردمی به میدان آمده بود از سوی اکثریت رای‌دهندگان در حقیقت به معنای آن بود که مردم بخوبی ضرورت حفظ یکپارچگی این پیکره را درک کردند و قدم اول را خود برداشتند. ابراز اعتمادی که رفتار دولت سیزدهم نشان داد نه بی‌حاصل بوده است، نه بی‌دلیل.

مردم در انتخابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ گزینه‌ای را انتخاب کردند که بیشتر از آزمون فسادسنجی در جایگاه ریاست قوه قضائیه سرلنبد بیرون آمده بود. آن پیشینه این اعتماد را ایجاب می‌کرد که دست‌کم در کابینه دولت سیزدهم از وزرایی که به هر ترتیب نام خود یا فرزندان‌شان در پرونده‌های فساد اقتصادی مطرح شود، خبری نیست. خاصه که منتخب مردم صراحتاً

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

که رویکرد حاکم بر دولت وقت این بود که حل مسائل میان جمهوری اسلامی ایران و غرب و به‌طور مشخص جلب رضایت اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای می‌تواند پایان همه مشکلات باشد. گویی فراموش کرده بودند که دشمنی غرب ریشه‌هایی بسیار عمیق‌تر از درصد غنی‌سازی اورانیوم دارد و آنچه در حقیقت تحمل نمی‌شود جغرافیای غنی و گسترده‌ای به‌نام ایران است که با برخورداری از فرهنگ و ایدئولوژی نافذ توانسته حتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود معنا پیدا کند. همین بود که از «برجام» به‌عنوان حاصل همه سال‌هایی که توان کشور متمرکز بر سیاست خارجی شد و کلید اسرار و حلال همه مشکلات لقب گرفت جز درختی بی‌ثمر بر جای نماند. درخت بی‌ثمری که در سایه‌اش می‌شد نشست و برای همه سوئدبیرها، بی‌عملی‌ها و ناکارآمدی‌ها، بهانه‌هایی از جنس کارشکنی دلواپسان و ناگزیر بودن تأثیر تحریم‌ها بر همه امور تراشید.

در چنان نگاهه‌ای بود که گفتمان عرضه شده از سوی سید ابراهیم رئیسی به جان و دل اکثریت مردم ایران نشست. گفتمانی که در آن واقعیت تأثیر تحریم‌ها و ضرورت مذاکره با هدف رفع آنها نفی نمی‌شود اما مبنای اصلی بر قدرت‌یابی ایران از مسیر اتکار بر تقویت تولید داخلی و پیشرفت و توسعه درون‌زا قرار داده شده است. به این ترتیب «ایران قوی» هدف متعالی و خواست مشترک همه مردم ایران بود و آنها را به انتخاب کاندیدایی ترغیب کرد که تأکید داشت «در دولت مردمی، جناح‌های سیاسی، دسته‌بندی‌های قومی و مذهبی و گروهی، رنگ می‌بازد» و این وحدت و انسجام ملی برای تولید منابع اعتبار در داخل به خدمت گرفته می‌شود. امروز اگرچه هنوز کشور با انباشت مشکلات بر جای مانده به‌عنوان حاصل بیوند سال‌ها ناکارآمدی

مدیریت اجرایی با تحریم و فشار خارجی مواجه است و اتفاقاً به‌دلیل با گذاشتن دراهی که جراحی اقتصادی بزرگ لقب گرفته است مردم با موج جدیدی از گرانی کالاها مواجه هستند با این حال افاق پیش‌رو روشن می‌بینند. افاقی که در آن قرار است خبری از چنینه اختلیف فساد نباشد. بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی معطل ثمر داشتن یا نداشتن هیچ مذاکره‌ای نمانند و مدیران اجرایی با همه توان مخلصانه خود دروقف اجرای مسئولیت و تعهدات‌شان کنند. این آرمانی است که مردم با همه مثابه پشتوانه‌ای مستحکم همراه دولت سیزدهم ساخته است برای به سرانجام یک عهد، دولتی که مردمی بماند و ایرانی که با قدرت و اقتدار بر بلندای تاریخ خود ببالد.

نسبت جمهوریت و عدالت در گفتمان دولت سیزدهم

## حضور در میان مردم به جای مدیریت از راه دور

سیحعلی لطیفی

کارشناس فرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

در خصوص عدالت بسیاری از مکاتب فکری و سیاسی جهان داد سخن بسیار رانده‌اند اما جهان همچنان تشنه عدالت است. یکی از علت‌های این تشنگی، بنیاد و مبانی‌ای است که عدالت را تعریف می‌کند و هنوز که هنوز است این عقلائی‌ها نتوانسته‌اند عدالتی را بنیان نهند که جان تشنه آدمی را سیراب سازد.

با توجه به فلسفی بارها این جمله عنوان کنیم امروز جهان به سمت توسعه



President.ir

فی مؤضعه.» قرار دادن هر چیزی در جایگاه و وضعیت خود نیازمند دانش و بینشی است که از آن تعبیر به عقلائیت می‌شود. بنابراین عقلائیت مبنای عدالت است؛ اما سؤال اساسی این است که این عقلائیت تابع چه رویکرد و قفتمانی است؟ گاهی عقلائیت با اشرافیت افلاطونی گره خورده و عدالتی اشرافی و آریستوکراتیک پدید می‌آورد، گاهی این عقلائیت رنگ و بوی سوبژکتیویسم به خود گرفته و عدالت لیبرالیستی از دل آن خارج شده است، اما هیچ کدام از این عقلائیت‌ها نتوانستند مشکل حکمرانی را حل کنند و هر روز شاهد فاصله طبقاتی بیشتری در جوامع شدید.

بخشی که امروز در ادبیات علوم انسانی بیشتر از گذشته مطرح شده است، عقلائیت معطوف به مردم به‌ماهو مردم است؛ یعنی اینکه مردم به‌ماهو مردم دارای شعور و متعارف و عقل سلیمی هستند که اگر مبنا یا کنشگری اجتماعی قرار گیرد، منجر به تحقق عدالت برای همه مردم خواهد شد.

بنابراین مردم به عنوان مبنا و بنیاد عقلائیت جایگزین سوژه منفردی است که هستی را صرفاً در از دیداد تأمین منافع شخصی خود تعریف کرده و بحرانی جهانی به نام نظام کاپیتالیستی به‌وجود می‌آورد. در سایه این امر

است که امروز ادبیات جهانی پر از جدال نگاه نخبگانی و مردم‌گرایانه است. با این ملاحظه که مردم‌گرایی نسخه اصیل جریان پوپولیسم است که متأسفانه میان این دو، مغالطه‌ای صورت می‌گیرد. در واقع پوپولیسم نسخه سقوط کرده جمهوریت و مردم‌گرایی است که ماحصل آن مداوم نظام کاپیتالیستی در جهان است. موضوعی که به‌صورت مضمّر توسط ادوارد برنیز در کتاب صنعت پروپاگاندا تحت عنوان دولت نامرئی نظام‌های دموکراتیک مطرح شد.

با توجه به نکته‌ای که عرض شد، باید عنوان کنیم امروز جهان به سمت توسعه

اسلامیت است. به عبارت دیگر، جمهوریت در ظرف اسلامیت خود را به‌ظهور می‌رساند و غیر از آن، دچار پوپولیسم خواهد شد. این نکته زمانی بسیار مشهود است که در ادبیات دینی، جمهوریت با تکیه بر مفهوم فطرت، مشروعیت یافته و به‌عنوان دال مرکزی، عقلانیّت و عدالت را بر اساس هدف خلقت و ارسال نبوت جهت‌دهی می‌کند.

خدانود متعال در قرآن کریم جمهوریت یا «الناس» را در کنار «فطرت» قرار داده و از دل آن نظام امت-امامت را به‌عنوان زندگی متعالی برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مطرح می‌سازد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّینِ حَنِیْفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» لا تُبَدِّلُ لَیْلَتِی لَیْلَتِی» . به عبارت دیگر، فطرت که جایگاه توحید در آفاق و انفس است، به مردم اصیل و سقوط‌ناکرده، معنا و هویت بخشیده و آن را به‌عنوان بهترین طریق تحقق عقلائیت پیش‌روی حاکمان قرار داده است. عقلائیتی که در ذیل آن، عدالت و قسط در زمین برپا می‌شود و بشر به سرانجام تمدنی تاریخ که همان تحقق عدالت روی زمین است، می‌رسد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لَیْقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.»

خوشبختانه دولت سیزدهم بر اثر تجربه تلخ دهه نود، به‌دنبال احیای این شعار بنیادین انقلاب اسلامی تحت گفتمان جمهوریت و عدالت است. به عبارت دیگر، حکمرانی این دولت نه بر اساس عقلائیت نئولیبرالیسم بلکه بر اساس بسط و گسترش عقلائیت مبتنی بر جمهوریت تعریف شده است. دولت سیزدهم در اوایلن گام تحقق این قفتمان، به‌جای تکیه به آمارها و داده‌ها، حضور در میان مردم و شنیدن مشکلات آنها از زبان خودشان را به‌عنوان مسیر درست برای سیاستگذاری انتخاب کرده تا در گام‌های بعدی بر اساس لمس مشکلات مردم، تصمیمات متناسب با وضعیت اقتصادی آنان اتخاذ کند.

در واقع ما در حکمرانی با دو نوع عقلائیت مواجه هستیم. یک نوع عقلائیت مبتنی بر دیدن است که از دل آنها الگوی توسعه‌افسارگسیخته خارج شده است و یک نوع عقلائیت، مبتنی بر شنیدن که پایه جمهوریت اصیل را شکل می‌دهد. تأکید مقام معظم رهبری بر حضور در میان مردم و اهتمام شخص ریاست جمهوری بر این موضوع از دوران ریاست بر قوه قضائیه تا ریاست قوه مجریه حکایت از آن دارد که دولت سیزدهم، نحوه متفاوتی از عقلائیت را ووجه مدیریت کشور قرار داده و سعی دارد فارغ از جناح‌بندی‌ها و به نفع جمهور، حطات انقلاب را بیش‌ازپیش در مسیر افاق تمدنی حرکت دهد و آثار مخرب حکمرانی دهه نود را از چهره کشور بزداید.